

# تنظیم روابط اجتماعی از دیدگاه خواجه نصیر طوسی

مجید محمدی

به نظر خواجه طوسی نسبت به هر فرد سه گروه اجتماعی وجود دارد: گروهی که از او بالاترند، گروهی که هم‌شان او هستند و گروهی که از او فروترند.

نویسنده نتیجه می‌گیرد که خواجه معتقد است نوع برخورد با «فرا دست» باید مبتنی بر قناعت، پذیرش عدم تساوی، نصیحت پذیری، نیکخواهی به دل، ستایش، پوشاندن معایب، انجام وظائف نسبت به حکومت و ایثار باشد. در «فرو دست» نیز نوع برخورد باید: رسیدگی به احوال آنان، تعلیم، رسیدگی به ضعف و اصلاح حال ایشان باشد.

همچنین «رهیافت» آن در اولی باید مبتنی بر واقع‌گرایی و محافظه‌کاری و در دومی «رحمت بزرگ بر کوچک» باشد.

به طور کلی با پذیرش واقعیت تفاوت‌ها در تنظیم روابط اجتماعی فرد یا گروه‌های مختلف، تفاوت واقعی انسانها با هم و آسان‌ناگیری رفع این تفاوتها صیانت نفس، محافظه‌کاری، کسب قدرت، اصل و برتری «قدرت برحق» در فرادستان را در نظام روابط اجتماعی مورد نظر خواجه حاکم دانست.



آیا اصولاً می‌توان نظام و الگویی را برای مواجهه و معاشرت با گروه‌های مختلف مردم ارائه کرد؟ اگر اصل این مسئله پذیرفته شود، آیا می‌توان گروه‌های مختلف را براساس نوع معاشرت و برخورد طبقه‌بندی کرد؟ در این طبقه‌بندی چه مبادی و مبانی‌ای لحاظ می‌شود؟ اصول اولیه حاکم بر تنظیم روابط میان انسانها کدامند؟ و آیا اصولاً می‌توان بدین اصول دست یافت؟ نظامها یا اصول اخلاقی ارائه شده در تنظیم روابط انسانی بیشتر مبتنی بر واقع‌گرایی هستند یا آرمان‌گرایی؟ آیا می‌توان تحولات اجتماعی و رفتن از یک قشر به قشری دیگر را یک عامل در تنظیم روابط انسانی به شمار آورد؟ انسان‌شناسی ما چگونه بر نگاه ما به تنظیم روابط اجتماعی و سیاسی تاثیر می‌گذارد؟ نظریه‌های معرفت‌شناسانه چگونه؟

سئوالات مطرح شده بخشی از پرسشهای مطرح شده در بحث تنظیم روابط اجتماعی و سیاسی هستند. در این نوشته می‌خواهیم دیدگاه خواجه نصیرالدین طوسی را در این باره گزارش کرده و همراه با آن به تحلیل یا نقادی دیدگاههای وی پردازیم.

خواجه طوسی بحث خویش از «کیفیت معاشرت با اصناف خلق» در بخش «سیاست مدن» کتاب اخلاق ناصری را با این «باید» اولیه آغاز می‌کند که «انسان باید برای نوع رابطه و نسبت خود با گروه‌های مردم تعیین تکلیف کند<sup>۱</sup>» و این نسبت را برحسب وضعیت هر گروه در مراتب اجتماعی تعیین می‌کند. به نظر خواجه نسبت به هر فرد سه گروه اجتماعی (یا سیاسی) وجود دارد: گروهی که از او بالاترند، گروهی که هم‌شان او هستند و گروهی که از او فروترند<sup>۲</sup>. خواجه در اینجا فرض را بر این گذاشته که از فردی در طبقه متوسط (از نظر مراتب اجتماعی و نه صرفاً اقتصادی) بحث می‌کند. او نه سلطان و از گروه حاکمان است و نه از گروه زیردستان محض. گویی که نظام خلق و خواهی اجتماعی برای طبقه متوسط نوشته می‌شود. این برخورد تاحدی قابل فهم است چون برخورد عمومی خواجه با گروه حاکمان بر این طریق است که آنان فرا - اخلاق و فرا - اصول هستند (اصل برتری قدرت بر حق<sup>۳</sup>) و گروه زیردستان صرف هم در آن چنان مراتبی هستند که

اخلاق و کیفیت معاشرت برای ایشان موضوعیت ندارد. مبنای دیگر بحث خواجه تقسیم «همه یا هیچ» انسانها در گروه «هم‌شان» به دوست و دشمن و بی تفاوت است.

پذیرش اصل «برتری قدرت برحق» (از ابهام اینکه «حق» چیست گذر کرده‌ایم) مانع از آن نیست که خواجه «کسب قدرت» و بالاتر رفتن در مراتب اجتماعی - سیاسی را فراموش کند و اصولاً نوع طبقه‌بندی او متوجه همین امر است: اگر فرد بالاتر از یک صنف و گروه بود این تشخیص که، از آنان بالاتر است او را یاری می‌کند تا مرتبه خویش را حفظ کند و به درجات پایین‌تر سقوط نکند، و اکثراً او در برابر گروه هم‌عرض و هم‌شان باید این باشد که تلاش کند از آنان فراتر رود، و در برابر گروه فراتر از خود این انگیزه را داشته باشد که به آنان پیوندد<sup>۴</sup>. خواجه نوع معاشرت را برحسب این دید «متوجه به صعود و پرهیزکننده از سقوط» تعیین می‌کند.

خواجه پس از این به بحث از نوع معاشرت با گروه‌های سه‌گانه می‌پردازد. در برابر گروه فراتر واکتسب معقول از نظر خواجه آن است که: «انسان در معاشرت با ملوک و رؤسا باید نصیحت‌پذیری و نیکخواهی ایشان به دل را فراموش نکند و در این امر کوتاهی نرزد، همه تلاش خویش را معطوف بیان وجوه ستایش آمیز و پوشاندن معایبشان گرداند، مالیات و خراج را بارضای دل بپردازد، اوامر و نواهی را با همه جدو جهد به انجام رساند، در بزرگی و شکوه آنان مبالغه کند و در موارد ضروری جان بر کف به ایثار بپردازد<sup>۵</sup>». البته مردم در برخورد با فرادستان دو گونه می‌شوند: آنان که با ایشان ارتباط دارند و آنان که بی‌ارتباط هستند. توصیه‌های فوق مخصوص به گروه مرتبطين است و الا گروه بی‌ارتباط بهتر است اصل نزدیکی و خدمت به رؤسا را فراموش کنند<sup>۶</sup>.

خواجه در اینجا اصل واقع‌گرایی را بر اصل آرمان‌گرایی حاکم کرده است. هنگامی که گروهی قدرت را در دست دارند تلاش چندانی برای مقابله با آنان نمی‌توان کرد: «باید که داند که ملوک و رؤسا مانند سیلی باشند که از سرکوه درآید و کسی که به یک دفعه خواهد که آن را از سمتی به سمتی گرداند هلاک شود»<sup>۷</sup> و راه تغییر



مسیر رؤسا (و نه نفی و اخذ قدرت ایشان) مدارا و ملاحظت و تدبیر است. به همین جهت نیز بود که خود خواجه راه نزدیکی به سلاطین اعم از مغول یا غیرمغول را برای صلاح مملکت برمیگزید. از دیگر وظایف فرودست نسبت به فرادست، پوشاندن اسرار ایشان، عدم انتساب جرم یا خطایی بدیشان، مرجع دانستن بهره فرادست بر بهره خویش، عادت به قناعت در کسب منافع از فرادستان، همه چیز را در طبق اخلاص نهادن، محافظه کاری با رؤسایی که سیرت آنان مورد پسند نیست، هم شأن ندانستن خود با رؤسا، حتی اگر آنان خود را هم شأن فرودستان بدانند، مخالفت با رأی خود در برابر رأی فرادستان، بدگویی و غلظت فرادستان را به معانی دیگر تعبیر کردن، تمرکز فکر و عمل و نظر بر سخن فرادستان و عدم اظهار رأی تا حد ممکن است.<sup>۸</sup>

اصول و مبانی حاکم بر این دستورالعملها،

محافظه کاری، واقع بینی و صیانت ذات است چه در نظامهایی که قدرت در گروهی خاص متمرکز است رفتار رؤسا و قدرتمندان از ضوابط و اصولی خاص پیروی نمی کند و لذا تا حد ممکن باید خود را با تغییر در آرا و عملها چنان تطبیق داد که به مرگ یا حذف منجر نشود و نتیجه این صیانت ذات دستورالعملهای فوق خواهد بود. در چنین شرایطی سخن از انتقاد و انتقادپذیری گفتن بیهوده می نماید. اما در معاشرت با گروه هم شأن و هم عرض، خواجه این گروه را به سه دسته تقسیم می کند: دوستان، دشمنان و کسانی که نه دوست هستند و نه دشمن. دوستان هم دو گروه خواهند بود: حقیقی و غیرحقیقی<sup>۹</sup>. راه برخورد با دوستان غیرحقیقی، نیکی و احسان و صبر و مدارای ظاهری و پوشاندن اسرار است؛ چه این گروه ممکن است روزی فرادست شوند و پوشاندن اسرار برای غفلت ایشان از معایب و نیکی و احسان برای باز گذاشتن راه

صعود، لازم است (اصل کسب قدرت و صعود در مراتب اجتماعی و سیاسی). در مورد دوستان حقیقی خواجه در فصلی با عنوان «در فضیلت و کیفیت معاشرت با اصدقا چنان امتحانات و آزمونهایی برای تشخیص دوست واقعی قرار می دهد»<sup>۱۰</sup> که بعد است انسانی خاکی از آن سربلند بیرون آید. در اینجا آرمان گرایی (تخیلی) خواجه با قوت و شدت ظهور و بروز پیدا کرده است. در باب معاشرت با دوست حقیقی، خواجه همه آنچه را که از نیکی و رفق و مدارا می توان برشمرد ذکر کرده است<sup>۱۱</sup>. خواجه دشمنان را به دو گروه دور و نزدیک و باز هر یک را به آشکارا و نهانی تقسیم می کند. در رفتار با همه انواع دشمنان نظر خواجه بر عدم ظاهر کردن دشمنی و مدارا تا حد ممکن است (اصل محافظه کاری). در برخورد با دشمنان همچنان که اطلاع از احوال ایشان لازم است (برای بستن راه توطئه و اقدام برای سقوط به مراتب پایین تر)، علنی

نکردن دشمنی با دشنام و حزم و احتیاط به خرج دادن ضروری است، و این مبتنی بر این اصل است که «قمع شر به خیر، خیر بود و قمع شر به شر، شر<sup>۱۲</sup>». بدین معنی که شر را با شر نمی‌توان ریشه کن کرد و فقط با خیر (مدارا، آشکارا نکردن، دشمنی و پرهیز از اسباب پنج‌گانه دشمنی که عبارتند از ملک، مرتبه، خواستن‌ها، شهوات و آرا<sup>۱۳</sup> می‌توان به مقابله با آن پرداخت.

در برخورد با گروه سوم از هم‌شانان رفتار خاصی را توصیه نمی‌کند و آن را موردی می‌داند. ولی به پذیرش نصایح نصیحت‌کنندگان، عدم قبول قول هر کس به آسانی، پیشه کردن صبر با نادانان و دوری از مصاحبت با ایشان، ثنای مصلحان، تکبر با اهل تکبر و مساعدت با اهل فضیلت توصیه می‌کند<sup>۱۴</sup>. خواجه در اینجا حفظ‌شان موجود و تلاش برای صعود را در همه این توصیه‌ها فرض کرده است.

در برخورد با زیردستان، خواجه به رسیدگی به احوال آنان، تعلیم گروهی از آنان که قابلیت دارند (برای قابلیت ملاکی ارائه نمی‌کند)، رسیدگی به

حال ضعفا و اصلاح حال آنان توصیه می‌کند<sup>۱۵</sup>. توصیه‌های خواجه به هیچ‌وجه به معنی هم‌شان دانستن خود با ایشان نیست، بلکه بیشتر رحمت بزرگ بر کوچک و دست‌گیری فرادست از فرودست است.

به طور کلی می‌توان با پذیرش اصول واقعیت‌تفاوتها در تنظیم روابط اجتماعی فرد با گروههای مختلف، تفاوت واقعی انسانها با هم و آسان‌ناگیری رفع این تفاوتها، صیانت ذات، محافظه‌کاری، کسب قدرت، اصل همه یا هیچ و برتری «قدرت بر حق» در فرادستان را در نظام روابط اجتماعی مورد نظر خواجه حاکم دانست.

در پایان می‌توان نظام رفتار با گروههای مختلف مردم را این‌گونه مرتب و منظم کرد.

#### یادداشتها:

۱. اخلاق ناصری، تصحیح و توضیح مجتبی مینوی و علیرضا حیدری، خوارزمی، تهران، ج ۳، (۱۳۶۴)، ص

۳۳۴. در نقل قولهای آمده در متن مقاله، جملات خواجه را به زبان امروز ترجمه کرده‌ام.

۲. همانجا

۳. همان منبع. ص ۱۵-۳۱۴: «و اما کسی که به خدمت ایشان مشغول باشد . . . باید که به هر کار که از مخدوم (رئیس) او صادر شود او را مدح گوید و آن را به راستی ستایش کند» و این ستایش قدرت به حدی می‌رسد که وجه مثبت و خیر هر کاری را به رئیس خویش حواله می‌دهد: «. . . پس وجه جمیل هر کاری طلب کند و آن را حواله با مخدوم کند و در حضور و غیبت او بر ذکر محامد افعال او توفیر نماید.» مترجم

۴. همان منبع، ص ۳۳۴

۵ و ۶ منبع، ص ۳۱۴

۷. منبع، ص ۳۱۵

۸. منبع، ص ۲۰-۳۱۵

۹. منبع، ص ۳۳۵

۱۰. منبع، ص ۲۵-۳۲۴

۱۱. منبع، ص ۳۴-۳۲۶

۱۲ و ۱۳. منبع، ص ۳۳۶

۱۴. منبع، ص ۴۰-۳۳۹

۱۵. منبع، ص ۴۱-۳۴۰

رہیافت	مبانی	نوع برخورد	گروهها/ضوابط نسبت به فرد و اصول
	تفاوت واقعی انسانها، برتری قدرت بر حق، صیانت ذات	پذیرش عدم تساوی، نصیحت پذیری، نیکخواهی به دل، ستایش، پوشاندن معایب، انجام وظائف نسبت به حکومت، ایثار	فرادست
آرمانگرایی تخیلی	همه یا هیچ	نیکی و رفق و مدارای باطنی	هم‌شان - دوست حقیقی
کسب قدرت، حفظ‌شان موجود	صیانت ذات، همه یا هیچ	نیکی و احسان و صبر و مدارای ظاهری، پوشاندن اسرار خویش	هم‌شان - دوست غیرحقیقی
ریشه کن کردن شر یا خیر	صیانت ذات، همه یا هیچ	علنی نکردن دشمنی، اطلاع از احوال ایشان	هم‌شان - دشمن
حفظ‌شان موجود و تلاش برای صعود	صیانت ذات، همه یا هیچ	برخورد موردی	هم‌شان - نه دوست، نه دشمن
رحمت بزرگ بر کوچک	تفاوت واقعی انسانها	رسیدگی به احوال آنان، تعلیم، رسیدگی به ضعفا، اصلاح حال ایشان	فرودست